

سوره ص ۱۰۱

# روزگار نو

۱۰۰۲

دوره ی نو



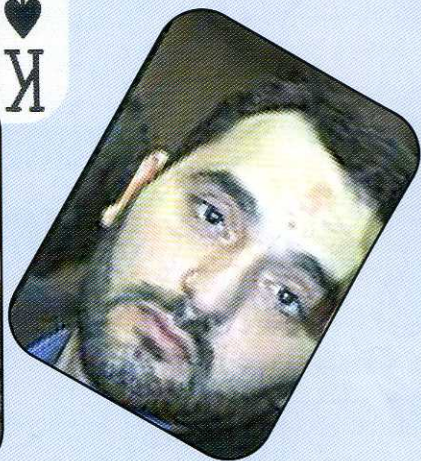
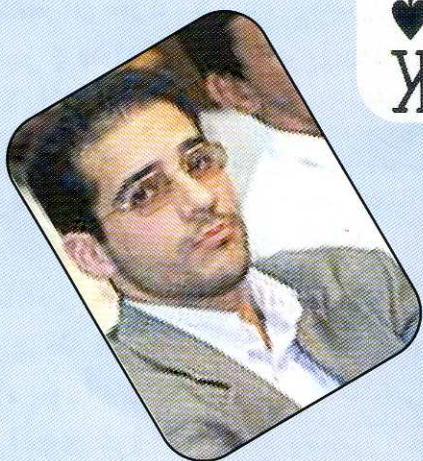
فرزندان گمشده ی ایران ص ۶

شماره ۳ مرداد ۸۱

سال بیست و یکم (شماره مسلسل ۲۳۴) بهای تک فروشی: ۳/۵۰ یوند انگلیس، ۵/۵ دلار آمریکا، ۶ یورو

آقا و آقازاده‌ها...

## روزگارنو پرونده ی آقازاده‌ها را می‌گشاید



### با آثاری از:

- \* اسماعیل پوروالی \* علی رضا نوری‌زاده \* مرتضی نگاهی \* احمد وحدت‌خواه \* رضا چرندابی
- \* مهرداد خوانساری \* جمشید چالنگی \* مهدی خان‌بابا تهرانی \* امان‌الله حبیبی \* م. فرحبخش
- \* بهزاد خواجهات \* ژاله اصفهانی \* بتول عزیزپور \* مهدی استعدادی شاد \* علی محمد اربابی
- \* رضا اغنمی \* محمد قاسم زاده \* حبیب‌الله روشن‌زاده \* حسن فقیه نخجیری \* سیروس کدیور و ...



بهزاد خواجهات

مسافرت

# مسافرت

مسافرت بودیم و خوش گذشت  
کوچه گذشت و دریا گذشت و  
کمی آسمان هم...  
در جاده به ما اسبی حمله ور شد  
و نوشابه بعد از يك دعوی مفصل  
ویزا می دهد به بین النهرین  
که لااقل بتها  
نهی و امری نداشتند،  
امتحان کرده اید؟  
شگون ندارد ناخن بجوی دختر!  
روسری ات را درست کن!  
این قدر هم نرو زیر باران،  
حرف در می آورند.  
آخر آدمی با ۴۵ کیلو وزن و  
سودای عوض کردن این دنیا؟  
کارمند برگه ی مأموریت نوشت  
و به خانه رفت برای سگته  
و از پسری که می دوید اگر بگویم  
انکار که هیچ نگفته ام  
که شال گردن  
همین طورها استعفا می دهد  
تا برود، برود جای دیگری جر بخورد.  
راستی چطور می شود  
در سرنوشت يك ملت خشخاش  
نباشد،  
فحش نباشد، چشمك نباشد؟  
در سفر، در حضر

و در پیراهنش - حتا -  
راننده يك قسم بود،  
سوگند خودش به خودش  
که لااقل تا قبول از استحالہ در سیگار  
او را هل ندهند.  
می رفتیم و مثل همیشه  
پوشك دهانی نایاب بود  
از بس که صاحب نظر هست و:  
کچلی که عیب نیست  
باید که آدم  
دلش پُر مو باشد!  
می رفتیم و بر پیش و پس تك پوشم!  
«کسی راز مرا داند  
که از این رو به آن رویم  
بگرداند...»  
و چاره ها این ور و آن ور  
پراکنده، سفید سفید  
که با جلدی گوسفندی  
کوچه غلط می دادند  
و از عابران بیخودی متبسم  
دل ابرها که دیگر نگو!  
یعنی که مسافرت بودیم و  
خوش گذشت.  
بی نویس:  
۱- مهدی اخوان ثالث

شعر تازه و CD نوسازم را  
برای نشریه روزگارنو  
می فرستم. با یاد و سپاس این  
که سالها این نشریه آثار مرا  
بسیار پاکیزه در صفحات خود  
جا داد و حتی گهگاه آنها را  
بر روی جدول خود نشانده. و  
این که با آرزوی پیروزی ها  
برای دوران نو «روزگار نو».  
ژاله اصفهانی  
لندن - هفتم ژوئن ۲۰۰۲

## سرگشته

خوشه - خوشه، شکوفه

برگوشه-گوشه‌ی شناخساران

دسته - دسته، پرنده

بر سبز سبزه‌های بهاران

آرزو - در طنین و تکاپو

عشق - سرگشته.

\*\*\*

من در غبار آبی اندیشه

از پله - پله‌ی ستاره‌ها

می روم بالا

تا رسم به کجا؟

به شورش هماغوشی هست

و نیست؟

به انفجار آفرینش،

یا

به راز بود و نبود خدا؟